

## منشاء و ماهیت حقوقی اصل صلاحیت جهانی

دکتر فضل‌اله فروغی\*

دانشگاه شیراز

### چکیده

مفهوم نخستین اصل صلاحیت کیفری جهانی که بر اساس آن، دادگاه‌های ملی یک کشور می‌تواند به جرمی رسیدگی نماید که نه در قلمرو آن کشور واقع شده است، نه متهم یا بزه‌دیده تبعه اوست و نه جرم علیه منافع آن کشور ارتکاب یافته است، در ابعاد مختلف تحول یافته است به طوری که از حق انتخاب برای تعقیب تک جرم دزدی دریایی گذشته، تئوری صلاحیت جهانی، از طریق عرف و معاهدات بین‌المللی توسعه یافته است به مرحله‌ای که حالا دولت‌ها حتی تعهد به انجام مجازات جدیدترین جرایم موضوع اصل را می‌پذیرند. هرچند نگرش به این صلاحیت در هریک از نظام‌های حقوقی موجود متفاوت است و لذا امروزه رژیم‌های مختلفی از قانونگذاری داخلی در این زمینه وجود دارد اما سیر تحول آن به سوی پذیرش و اجرای همگانی یا حداکثری است. بدین صورت که دادگاه‌های داخلی، منشا صلاحیت خود را در این مورد از عرف یا معاهدات بین‌المللی و قوانین ملی کشور متبوع کسب نموده و اعمال آن را نیز مداخله در حاکمیت سایر کشورها نمی‌دانند. در این مقاله

---

\* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی

تلاش شده است تا منشا و ماهیت حقوقی این صلاحیت، بنا بر فرضیه‌هایی که بیان شد، مورد بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: ۱. صلاحیت جهانی ۲. ماهیت حقوقی ۳. عرف بین‌المللی ۴. معاهده بین‌المللی ۵. جرایم بین‌المللی.

### ۱. مقدمه

یکی از اصول حاکم بر صلاحیت کیفری در حقوق کیفری بین‌المللی، اصل صلاحیت جهانی است. مفهوم این اصل در واقع توسعه صلاحیت دادگاه‌های داخلی یک کشور برای رسیدگی به جرمی است که نه در قلمرو کشور رسیدگی کننده واقع شده است، نه متهم تبعه آن کشور است نه مجنی علیه یا زیان دیده و نه جرم علیه آن کشور ارتکاب یافته است. به عبارت دیگر جرم از جرایم مهم بین‌المللی است که نگرانی جامعه بین‌المللی را برانگیخته و دولت‌ها می‌توانند بدون هیچ‌یک از این پیوندها یا عوامل وابسته (مانند محل وقوع جرم، تابعیت و ...) به آن رسیدگی نمایند.

صرف نظر از ریشه و چرایی اصل صلاحیت جهانی (منها) و غایت و نتیجه اعمال آن (هدف و ضرورت) در این جا چند پرسش اساسی مطرح می‌شود که پاسخ به آن‌ها منشا و ماهیت حقوقی اصل یاد شده را روشن تر خواهد ساخت. این که منشاء و منبع حقوقی اصل صلاحیت جهانی چیست یا به دیگر سخن، دادگاه اعمال کننده این اصل، مشروعیت صلاحیت خود را بر چه اساس بدست می‌آورد؟ آیا اجرای این اصل و در واقع توسعه صلاحیت تا این حد، مداخله در حاکمیت سایر دولت‌ها نیست؟ آیا اجرای اصل صلاحیت جهانی الزامی است یا اختیاری؟ در صورت تکلیفی بودن، آیا اجرای این صلاحیت تنها متضمن وظیفه تعقیب و مجازات کردن است یا این که صلاحیت مزبور، وظیفه پیشگیری از جرایم مشمول این اصل را نیز در بردارد؟ آیا اجرای اصل صلاحیت جهانی مبتنی بر قرارداد بین‌المللی، نسبت به اتباع کشورهای غیر عضو قرار داد، مخالف با اصل قانونی بودن جرم و نقض کنوانسیون وین مربوط به حقوق قراردادهای محسوب نمی‌شود؟ بدین ترتیب، مطالب این مقاله را در چهار قسمت، شامل: منشا اصل صلاحیت جهانی، عدم مداخله در حاکمیت سایر کشورها، ماهیت اجباری یا اختیاری بودن اصل صلاحیت جهانی و صلاحیت جهانی مبتنی بر معاهده نسبت به

اتباع دولت‌های غیرعضو، مورد بحث قرار داده و سرانجام نتایج پژوهش ارایه خواهد شد.

## ۲. منشا اصل صلاحیت جهانی

از منظر بین‌المللی (حقوق بین‌الملل)، منشاء صلاحیت جهانی ممکن است معاهده یا عرف باشد. معاهدات یا کنوانسیون‌های بین‌المللی به عنوان وسیله‌ای رایج و مناسب برای بیان اهداف مشترک دو یا چند کشور و پیش‌بینی طرق نیل به آن اهداف به‌کار می‌روند. به‌طور کلی در کنوانسیون‌های بین‌المللی، صلاحیت جهانی دولت‌های عضو کنوانسیون به یکی از دو شکل ذیل پیش‌بینی می‌شود: در برخی از این کنوانسیون‌ها، دولت‌های عضو، قطع نظر از محل ارتکاب، برای رسیدگی به جرایم مورد نظر کنوانسیون صلاحیت دارند و ملزم به تعقیب و محاکمه متهمین جرایم مذکور در دادگاه‌های خود هستند. این کنوانسیون‌ها به تنهایی قابل اجرا هستند، یعنی به طور مستقیم در کشورهای عضو قابل اجرا هستند و نیازی به تصویب قانون جداگانه‌ای برای تأیید صلاحیت پیش‌بینی شده در آن کنوانسیون‌ها نیست. به عبارت دیگر، به صرف تصویب یا الحاق توسط مقامات پیش‌بینی شده در قانون اساسی و ورود کنوانسیون به حقوق داخلی، دادگاه‌های آن کشورها می‌توانند خود را صالح به رسیدگی به جرایم مورد نظر بشناسند، بدون اینکه نیازی به تصویب قانونی جداگانه برای تأیید صلاحیت پیش‌بینی شده در آن کنوانسیون وجود داشته باشد.<sup>۱</sup> اما دسته دوم کنوانسیون‌هایی هستند که خود مستقیماً به نفع دولت‌ها ایجاد صلاحیت نمی‌کنند، بلکه از آن‌ها می‌خواهند که با اتخاذ تدابیر لازم یعنی وضع قانون در حقوق داخلی خود، صلاحیت جهانی خویش را نسبت به جرایم مورد نظر کنوانسیون تثبیت نمایند. لذا در این کنوانسیون‌ها که تعدادشان زیاد است، صلاحیت مذکور به طور مستقیم از کنوانسیون ناشی نمی‌شود، بلکه کنوانسیون تنها دولت‌ها را ملزم به ایجاد صلاحیت برای خود می‌نماید.<sup>۲</sup> در نتیجه استقرار صلاحیت به نفع دادگاه‌های ملی، موکول به وضع قانون برای اعلام چنین صلاحیتی است. (خالقی، ۲۶/۴، ۲۵: ۱۳۸۲)

در صورت فقدان معاهده، حقوق عرفی، اصل صلاحیت جهانی را به عنوان مسأله‌ای اختیاری و نه امری مطرح می‌کند. برای مثال، در کنوانسیون نسل‌کشی ۱۹۴۸

اشاره‌ای به اصل صلاحیت جهانی نشده است. لیکن برخی از حقوقدانان اعمال این اصل را بر مبنای حقوق بین‌الملل عرفی امکان‌پذیر دانسته‌اند. (بسیونی، ۲۳۵، ۲۳۴: ۱۹۹۹). برخی نیز امکان این رسیدگی را علاوه بر نسل‌کشی در مورد جنایات علیه بشریت نیز مورد تاکید قرار داده‌اند. (گرفت، ۶۸/۱، ۶۷: ۱۹۹۹)

بنابراین دادگاه‌های داخلی مشروعیت صلاحیت جهانی خود را از عرف یا معاهده بین‌المللی و قوانین ملی کشور متبوع کسب می‌نمایند. در نتیجه این دادگاه‌ها نمی‌توانند جرایم مشمول اصل صلاحیت جهانی را مورد رسیدگی قرار دهند مگر این‌که در مقررات ملی کشور متبوع و طبق اصول حقوق بین‌الملل (و گاهی مستقیماً به موجب عرف یا کنوانسیون بین‌المللی) از این صلاحیت برخوردار باشند. در مقابل، برخی با توجه به استدلال دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لوتوس در ۱۹۲۷<sup>۳</sup> معتقدند دادگاه داخلی یک کشور می‌تواند صلاحیت جهانی را اجرا نماید حتی اگر نتواند به ماده قرارداد خاصی استناد نماید، زیرا هیچ قاعده حقوق بین‌المللی وجود ندارد که او را از این عمل منع نماید. (ریدامز، ۱۴۹: ۲۰۰۳)

با توجه به آنچه که در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری برشمرده شده و از آن به عنوان منابع حقوق بین‌الملل یاد می‌شود، علاوه بر معاهدات بین‌المللی و حقوق بین‌الملل عرفی، اصول کلی حقوقی، رویه قضایی بین‌المللی و عقاید برجسته‌ترین اندیشمندان حقوقی نیز در شمار این منابع قلمداد می‌شوند که دادگاه‌ها در موضوع مورد بحث به آنها استناد می‌کنند. چه علاوه بر اصل رضایت دولت‌ها و رفتار متقابل به عنوان مبنای سنتی حقوق بین‌الملل و اصل لزوم وفای به عهد و اصل لزوم رعایت معاهدات، از یک سو و اصل التزام دولت‌ها در قبال قواعد عرفی بین‌المللی، از سوی دیگر، سایر قواعد حاکم بر روابط اعضای جامعه بین‌المللی مانند اصول کلی حقوقی، رویه قضایی بین‌المللی و عقاید برجسته‌ترین دانشمندان حقوق نیز مبنای التزام و تبعیت دولت‌ها از ترم‌ها و قواعد مشترک بین‌المللی به شمار می‌روند.

منظور از اصول کلی حقوق بین‌الملل، اصولی است که از رعایت برخی قواعد اساسی توسط همه ملت‌ها در موارد مشابه ناشی می‌شوند، بی‌آنکه نیازی به وضع قانون توسط مراجع داخلی یا بین‌المللی باشد. مانند حمایت از حقوق بشر یعنی حقوق و آزادی‌های بنیادینی که در مورد بشر بما هو بشر و توسط همگان می‌بایست محترم

شمرده شوند. اصول کلی حقوقی، به صورت حقوق موضوعه نیستند، بلکه خلأ ناشی از نقص حقوق قراردادی و عرفی را پر می‌کنند. (رستم‌زاد، ۳۵: ۱۳۸۴) در این مورد نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به حق شرط نسبت به کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل‌کشی قابل توجه است که در آن دیوان خاطر نشان ساخت که «... اصولی که زیربنای این کنوانسیون را تشکیل می‌دهند اصولی هستند که ملل متمدن، حتی بدون هر گونه رابطه قراردادی بر دولت‌ها الزام‌آور شناخته‌اند.» (نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۳: ۱۹۵۱)

رویه قضایی بین‌المللی نیز یکی از منابع حقوق بین‌الملل است که در پی تحولات حقوق بین‌الملل اهمیت فزاینده‌ای یافته است. از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری در رای خود در قضیه «بارسلونا ترکشن»<sup>۵</sup>، عبارت مربوط به تعهدات «ارگا امنس»<sup>۶</sup> را به این صورت طرح کرده است «... باید یک تفکیک اساسی بین تعهدات دولت‌ها نسبت به کل جامعه بین‌المللی و تعهدات دولت‌ها در مقابل یکدیگر ... قایل شد. تعهدات دسته اول، به لحاظ اهمیتشان به کلیه کشورها مربوط می‌شوند. نظر به اهمیت این حقوق کلیه دولت‌ها می‌توانند برای حفظ آن‌ها دارای منفعت حقوقی باشند، چنین تعهداتی را تعهدات «ارگا امنس» می‌گویند. برای مثال، این تعهدات در حقوق بین‌الملل معاصر، از غیرقانونی دانستن تجاوز، کشتار جمعی و نیز از اصول و قواعد مربوط به حقوق بنیادین شخص انسان، از جمله حمایت بر ضد برده‌داری و تبعیض نژادی ناشی می‌شوند. برخی از حقوق حمایتی مربوطه، وارد مجموعه حقوق بین‌الملل عام شده‌اند (حق شرط نسبت به کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل‌کشی)، بخش دیگر (این حقوق) توسط اسناد بین‌المللی، دارای خصیصه جهانی یا شبه جهانی شده‌اند.» (رای دیوان بین‌المللی دادگستری، ۳۲: ۱۹۷۰). بدین ترتیب دیوان بین‌المللی دادگستری، با اعلام تعهدات بین‌المللی «ارگا امنس» در رای خود در قضیه بارسلونا ترکشن در سال ۱۹۷۰، ظهور نظم جدید بین‌المللی را به اوج خود رساند.

نمونه دیگری از آراء صادره که سابقه مهمی در توسعه حقوق کیفری بین‌المللی از طریق رسیدگی قضایی محسوب می‌شود، و نشانگر نوع تعهداتی است که دولت‌ها در مبارزه با جنایات بین‌المللی باید انجام دهند. رای «فراندریچ»<sup>۷</sup> مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۹۸ توسط شعبه اول دادگاه کیفری رسیدگی به جنایات جنگی در یوگسلاوی است. دادگاه

در این رای با قاطعیت اعلام کرد الزام به جلوگیری و منع و مجازات شکنجه نه تنها واجد جنبه عرفی در حقوق بین‌الملل عمومی است، بلکه دارای بعدی همه‌گیر «ارگا امنس» است یعنی بر پایه آن تمام اعضای جامعه بین‌المللی مکلف به رسیدگی‌اند. در همین راستا، دادگاه یادآوری می‌کند که منع شکنجه به دلیل اهمیت ارزش‌هایی که حمایت می‌کند، اصلی است که سازنده قاعده‌ای آمره بوده «جوس کوگنس»<sup>۷</sup> یعنی قاعده‌ای که در سلسله مراتب قواعد بین‌المللی در ردیفی برتر از قواعد حقوق قراردادی و حتی حقوق عرفی عادی جای می‌گیرد. (ماری دوپی، ۲۴۳/۳۳: ۱۳۸۴). نتیجه آشکار اعمال این قاعده این است که دولت‌ها نمی‌توانند از این اصل بر پایه معاهده‌ها یا عرف‌های محلی یا خاص یا حتی قواعد عرفی عمومی که ارزش قواعد آمره را ندارند تخلف کنند. به هر حال این رای راه را برای تشخیص سنگین‌ترین جنایاتی که به جامعه بین‌المللی مربوط می‌شود هموار می‌سازد. جنایاتی که صلاحیت رسیدگی به آنها در حقوق کیفری بین‌المللی نه فقط از لحاظ ماهوی، بلکه از لحاظ شکلی نیز تحت لوای اصل صلاحیت جهانی قرار می‌گیرد.

علاوه بر این، در توضیح نتیجه دیگری که از قاعده آمره بودن منع شکنجه و مسئولیت کیفری فردی در صورت نقض آن عاید می‌شود، رای تصریح به این دارد که هر دولتی حق تحقیق، تعقیب و مجازات یا استرداد متهمان به ارتکاب شکنجه حاضر در سرزمینش را دارد. از نظر قضات دادگاه، تناقضی آشکار پدید می‌آید که از طرفی با ممنوع ساختن شکنجه، قدرت مطلق را که دولت‌ها به طور عادی برای انعقاد معاهدات دارند محدود کنیم و از طرفی دیگر مانع دولت‌ها در تعقیب و کیفر دادن کسانی شویم که در خارج از سرزمین آنها مرتکب شکنجه شده‌اند. قضات تاکید می‌کنند که مبنای حقوقی صلاحیت جهانی دولت‌ها در مورد شکنجه، همان‌طور که دیگر مراجع قضایی هم گفته‌اند، ناشی از ماهیت ذاتاً جهانی جنایت شکنجه است. بنابراین در مورد این قبیل جنایات که با محکومیت جهانی رو به رویند، صرف‌نظر از اینکه در کجای این جهان واقع شده باشند، هر دولتی حق پیگرد و مجازات عاملان آن را دارد. (رنجریان، ۱۷۴/۷۰: ۱۳۸۴)

بنابراین آنچه گفته شد، با توجه به تقابل نظری یگانگی و دوگانگی نظام‌های حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل<sup>۸</sup>، در قوانین داخلی کشورها از حیث منشاء و منابع، شیوه‌های

مختلفی از نحوه پیش‌بینی اصل صلاحیت جهانی به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه، در آلمان، منشاء صلاحیت جهانی دادگاه‌های این کشور، در برخی موارد، در کنوانسیون‌های بین‌المللی است که برای آلمان لازم‌الاجرا است یا به آن کشور اجازه اعمال صلاحیت جهانی را می‌دهد (بند ۱ ماده ۶ قانون آئین دادرسی کیفری) و در برخی موارد حتی کنوانسیون‌های بین‌المللی مورد عمل آن کشور مانند کنوانسیون مبارزه با روسپیگری اجباری (۴ می ۱۹۱۰)، کنوانسیون مبارزه با تجارت پخش مواد مستهجن (۱۲ سپتامبر ۱۹۲۳) و یا کنوانسیون نسل‌کشی (۹ دسامبر ۱۹۴۸) صراحتاً اشاره‌ای به مسئله صلاحیت جهانی نشده است و نسبت به برخی جرایم (مانند بمب‌گذاری موضوع ماده ۳۰۸ قانون جزا) منشاء صلاحیت جهانی دادگاه‌های این کشور صرفاً قانون داخلی است. ضمناً منشاء بین‌المللی صلاحیت جهانی دادگاه‌های آلمان در خصوص جرایم موضوع صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، اساسنامه این دادگاه به عنوان یک کنوانسیون بین‌المللی است. در ایالات متحده، که به خانواده حقوق کامن‌لا تعلق دارد، در مورد این قاعده سنتی که «جرم کاملاً سرزمینی است» با سایر کشورهای این خانواده حقوقی اشتراک دارد. دادگاه‌های عالی این کشور در قرن ۱۹ و قرن ۲۰ بارها سرزمینی بودن حقوق جزای کامن‌لا را مورد تأکید قرار داده است. (کامرون، ۲۱۱: ۱۹۹۴) اما امروزه نگرش قضایی در این کشور به طور قابل توجهی این چنین تغییر یافته است: «قوانین جزایی ایالات و فدرال به طور بالقوه استعمال جهانی دارند، اگر منافع مورد نظر آمریکا در خطر باشد، حتی بدون نص قانونی مشخص، دولت از نقش خود برای دستگیری قهری متهمین بیگانه در خارج کشور جهت محاکمه، عقب‌نشینی نخواهد کرد.» (مورگان، ۳۰-۲۹: ۱۹۸۸) بر همین اساس بود که کنگره آمریکا چندین کنوانسیون بین‌المللی و سپس بر مبنای آن، چند قانون داخلی تصویب نمود که به دادگاه‌های آن کشور، صلاحیت جهانی اعطاء کرده است. (عفو بین‌الملل، ۲۷/۱۵: ۲۰۰۱)

نتیجه اینکه، اگرچه دادگاه‌های داخلی دو کشور مورد اشاره، غالباً مشروعیت صلاحیت جهانی خود را از معاهدات بین‌المللی و در موارد نادری عرف بین‌المللی کسب می‌کنند، اما کشور آلمان گاهی قطع نظر از فقدان یا سکوت عرف یا کنوانسیون بین‌المللی، صرف قانون داخلی را برای پیش‌بینی اصل صلاحیت جهانی دادگاه‌های خود کافی دانسته است. از طرفی دولت آمریکا نیز در برخی موارد مایل است که در اعمال

صلاحیت جهانی بدون توجه به منشا بین‌المللی آن و رضایت سایر کشورها به طور یک جانبه عمل کند.<sup>۹</sup>

قانونگذار ایرانی نیز در یک اصل کلی، صلاحیت جهانی دادگاه‌های کشورمان را به موجب ماده ۸ قانون مجازات اسلامی مورد شناسایی قرار داده است. این ماده مقرر می‌دارد: «در مورد جرایمی که به موجب قانون خاص یا عهود بین‌المللی، مرتکب در هر کشوری که به دست آید، محاکمه می‌شود، اگر در ایران دستگیر شد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد.» همان‌گونه که پیداست، در این ماده، سه شرط اساسی برای انجام محاکمه و مجازات متهم در ایران لازم است. نخست اینکه قانون خاص یا عهود بین‌المللی چنین اجازه‌ای را داده باشد. دوم، دستگیری مرتکب در ایران و سوم اینکه عمل بر طبق قانون ایران جرم و قابل مجازات باشد. چه عبارت «طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد» مفید همین معناست. بنابراین با آنکه حکم ماده کلی است ولی تنها آن دسته از جرایم ارتكابی در خارج کشور که صریحاً مورد حکم قوانین جزایی قرار گرفته و در صورت وجود شرایطی که قانونگذار پیش‌بینی کرده در ایران قابل مجازات خواهد بود. بدین ترتیب و در حال حاضر، تعداد محدودی از جرایم به موجب قانون خاص یا عهود بین‌المللی، مشمول اصل صلاحیت جهانی ایران می‌باشند. از قبیل: برده‌داری یا تجارت برده، اشاعه و خرید و فروش نشریات مستهجن، تبعیض نژادی، گروه‌انگیزی، نقض‌های عمده حقوق بشر دوستانه (جنایات جنگی) و ...

نتیجه اینکه، منشا اصل صلاحیت جهانی دادگاه‌های کشورمان را قانون داخلی تشکیل می‌دهد، زیرا پس از تصویب کنوانسیون بین‌المللی، این کنوانسیون در حکم قانون داخلی محسوب خواهد شد.

### ۳. اصل صلاحیت جهانی و عدم مداخله در حاکمیت کشورها

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، اصل صلاحیت جهانی بدین مفهوم است که دولت مدعی این نوع صلاحیت بدون هیچگونه رابطه‌ای از نظر محل ارتکاب جرم و تابعیت مرتکب یا مجنی علیه و تنها براساس ماهیت جرم ارتكابی نسبت به تعقیب و مجازات جرایم خاصی اقدام می‌نماید. حال این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به اصل برابری



حاکمیت دولت‌ها و اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل، آیا توسعه صلاحیت کیفری یک کشور به خارج از قلمرو حاکمیت آن کشور آن هم در غیر از مورد اتباع آن کشور، در اجرای اصل صلاحیت جهانی، نوعی مداخله در حاکمیت سایر کشورها به شمار نمی‌آید؟ و اساساً مبنا و ماهیت این نوع توسعه صلاحیت کیفری چیست؟ بدیهی است در صورتی که کشوری بر اساس معاهده اصل مورد نظر را پذیرفته باشد، با حاکمیت او تعارضی ندارد. اما موضوع از نظر سایر کشورها قابل بررسی است که در این صورت نیز اگرچه ممکن است در ظاهر به نظر برسد که ادعای چنین صلاحیتی می‌تواند نوعی مداخله در حاکمیت کشور دیگر محسوب شود. اما به غیر از اصل صلاحیت جهانی یک جانبه مبتنی بر منافع خاص و اراده مطلق کشور مدعی صلاحیت، که توجیه آن قدری با سایر شقوق این صلاحیت متفاوت است اصولاً صلاحیت جهانی به معنای مداخله در حاکمیت سایر کشورها نیست. زیرا اولاً: به طور کلی پذیرش اصول صلاحیت کیفری فراسرزمینی، در حقوق بین‌الملل منع نشده و عرف بین‌المللی هم آن را پذیرفته است. (اکهرست، ۱۰۴: ۱۹۸۴) بلکه بالعکس، براساس اصل لوتوس، کشورها حق اجرای صلاحیت فراسرزمینی را دارند، مادام که توسط یک قاعده حقوق بین‌الملل منع نشده باشند. (اسچارف، ۳۷۵/۳۵: ۲۰۰۱-۲۰۰۰) ثانیاً: این توسعه صلاحیت، به معنای داشتن قدرت اجرایی برای ورود به قلمرو حاکمیت کشورهای دیگر نیست، بلکه به این معناست که دولت‌ها به خود حق می‌دهند که هرگاه جرمی ... واقع شود و دستگیری مجرم از راه‌های قانونی ممکن باشد (خواه از طریق ورود خود او به قلمرو حاکمیت و خواه از طریق استرداد)، صلاحیت رسیدگی به جرم ارتكابی او را داشته باشند. از این رو، این توسعه صلاحیت، هرگز به این معنا نیست که مثلاً نیروهای امنیتی دولتی حق داشته باشند بدون اجازه دولت محل وقوع جرم به آنجا رفته و به دستگیری مجرم و انتقال او به کشور بپردازند. (پوربافرانی، ۱۸۰/۱۲: ۱۳۸۱) به تعبیر گارو، حقوقدان فرانسوی، در طرح این مسئله نباید حکومت قانون را با حق اجرای قانون اشتباه کنیم... به عبارت دیگر، قانون مملکت در خارج، حکومت معنوی خود را حفظ می‌کند ولی در داخل مملکت اجرا می‌شود. (گارو، ۳۳۵: بی تا) ثالثاً: قواعد یا نُرم‌های جهانی همچون صلح و امنیت بین‌المللی (نظم عمومی بین‌المللی)، احترام به حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه که موضوع آن‌ها (و به عبارت بهتر ذینفع آن‌ها) شخص انسان و

جامعه بین‌المللی در کل است، متضمن منافع کل جامعه بین‌المللی است. هیچ‌گونه تخطی از آن جایز نیست و بنابراین صرف نظر از قبول یا عدم قبول دولت خاصی، این قواعد جهانی، کلیه دولت‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهند. با این توصیف، نقض این قواعد، جرم بین‌المللی محسوب شده و تمام کشورهای عضو جامعه بین‌المللی می‌توانند و یا حتی مکلفند مرتکبین این جرایم را مورد تعقیب و مجازات قرار دهند. پس مبنای اعمال این نوع صلاحیت، تعهدی است در قبال کل جامعه بین‌المللی یا لاقابل در برابر کشورهای عضو معاهده بین‌المللی موجد این صلاحیت. لذا انجام این تعهد در شرایط خاص خود، نقض اصل عدم مداخله تلقی نخواهد شد.

به عبارت دیگر هرچند به طور سنتی اصول حاکمیت، تساوی و استقلال سیاسی دولت‌ها، یک تعهد خودداری از مداخله در امور داخلی سایر دولت‌ها را برعهده آن‌ها قرار داده است که از آن به اصل عدم مداخله یاد می‌شود. چه براساس اصل نخست (اصل حاکمیت)، مداخله در موضوعاتی که هر دولتی حق مستقل برای تصمیم‌گیری آزادانه در مورد آنها دارد، جایز نیست. یعنی این‌که هیچ دولتی نمی‌تواند در قلمرو واقع در صلاحیت داخلی دولت دیگری مداخله کند. اما تاکید بر این نکته لازم است که امروزه این دیدگاه «عدم مداخله مطلق»، بیش از پیش توسط جامعه بین‌المللی غیرقابل قبول جلوه می‌کند، زیرا در ساختار سازمان ملل، توسط شورای امنیت، زمینه‌های جدیدی برای توسعه صلاحیت بین‌المللی بر مبنای حقوق بشر دوستانه به وجود آمده که نتیجه منطقی آن، تعدیل صلاحیت مطلق داخلی است. و باز اگر چه یک نگرانی همیشگی این است که تعقیب مجرمین توسط دولت‌هایی که کمترین ارتباطی با دولت تعقیب کننده ندارد، اصل برابری حاکمیت دولت‌ها را محدود می‌کند. ولی در مقابل یک توجیه قوی این است که نقض‌های فاحش حقوق بشر دیگر محدود و منحصر به امور داخلی کشورها نیست. اگر حقوق بین‌الملل از مجازات چنین جرایمی به خاطر مفهوم تساوی حاکمیت دولت‌ها جلوگیری نماید، هدف قوانین بین‌المللی مربوط به حمایت از حقوق بشر تأمین نخواهد شد. (ولفرام، ۱۹۷/۲۴: ۱۹۹۵)

#### ۴. ماهیت اجباری یا اختیاری بودن اصل صلاحیت جهانی

حال که مبنا و منشاء اصل صلاحیت جهانی معلوم شد، مسئله‌ای که مطرح می‌شود

این است که ماهیت این اصل تکلیفی است یا اختیاری؟<sup>۱۰</sup> به عبارت دیگر آیا کشورها نسبت به اجرای اصل صلاحیت جهانی صرفاً مخیرند یا این که این اصل متضمن وظیفه و تکلیف این کشورها نسبت به تعقیب و مجازات جرایم مربوطه است؟

شکل اولیه و سنتی اصل صلاحیت جهانی متضمن تکلیف کشورها برای اجرای این اصل نبود بلکه صرفاً به آن‌ها اجازه داده شد تا راه تعقیب و مجازات جرایم خاصی را ولو هیچ رابطه معمولی از نظر سرزمین یا تابعیت با آن موضوع نداشته باشند، انتخاب کنند. این شکل نخستین از صلاحیت جهانی با ماهیت اختیاری و انتخابی، که منشاء آن در حقوقی بین‌الملل، ابتدا عرف و سپس معاهده است، مربوط به صلاحیت جهانی برای محاکمه دزدان دریایی می‌باشد. ماده ۱۰۵ کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۲ در زمینه دزدی دریایی می‌گوید: «هر دولتی می‌تواند دزد کشتی یا هواپیما و کشتی یا هواپیمای ربوده شده توسط او را توقیف کند. .. دادگاه‌های دولتی که نسبت به توقیف اقدام نموده‌اند می‌توانند رسیدگی و تعیین مجازات نمایند...»<sup>۱۱</sup> پیداست که این ماده دلالت دارد بر این که طرفین معاهده حق دارند و مکلف نیستند تا صلاحیت رسیدگی به اعمال دزدان دریایی را که ارتباطی با آن‌ها ندارند بر عهده بگیرند. (راندال، ۷۹۲/۶۶: ۱۹۸۸) علاوه بر این، به موجب حقوق بین‌الملل عرفی، دولت‌ها می‌توانند صلاحیت جهانی را در رابطه با نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و شکنجه اعمال نمایند. (کامینگا، ۱۰۳/۲۸: ۱۳۸۲)

در حالی که اصولاً تأسیس صلاحیت جهانی باید در پاسخ به نیازهای - اگر نگوئیم کل جامعه بین‌المللی - لاقلاً بسیاری از اعضای جامعه بین‌الملل دارای یک ماهیت الزامی باشد. چنان‌که شریف بسیونی با استناد به دکترین‌های «قواعد آمره یا اصول و ضوابط لازم‌الرعایه حقوق بین‌الملل»<sup>۱۲</sup> و «تعهدات عام‌الشمول که به سمت الزامی شدن برای همه در جریان است»<sup>۱۳</sup>، معتقد است که دولت‌ها باید برای تعقیب و مجازات جرایم مشمول اصل صلاحیت جهانی وظیفه و تعهد داشته باشند، نه صرفاً حق انتخابی برای تعقیب. او به بررسی رابطه بین این دو قاعده و صلاحیت جهانی می‌پردازد و آن‌ها را دو روی یک سکه می‌داند که به‌طور هم‌سو حرکت نموده و با هم تلاقی دارند. به نظر او نقض قاعده آمره غالباً می‌تواند به عنوان یک جرم بین‌المللی مشمول صلاحیت جهانی توصیف شود و برعکس. ضمناً تعهدات عام‌الشمول دولت‌ها نه فقط

برای دیگر کشور بلکه برای جامعه بین‌المللی به‌طور کلی، الزام‌آور هستند، و در مورد تمامی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده بین‌المللی اعمال می‌شود. (شریف بسیونی، ۱۹۹۶: ۵۳، ۶۵/۵۹) نویسنده دیگری نیز چنین استدلال می‌کند که اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی خود دلیل یک تعهد «ارگا امنس» برای اجرای صلاحیت جهانی نسبت به تمام جرایم بین‌المللی است زیرا دیباچه این اساسنامه می‌گوید: «وظیفه هر یک از دولت‌ها است که صلاحیت کیفری خود را بر کسانی که مسئول ارتکاب جنایات بین‌المللی هستند، اعمال نمایند.» او معتقد است، براین اساس، تمام کشورها وظیفه دارند که تمام نقض‌های عمده حقوق بشری را تعقیب و مجازات نمایند و در عین حال اعمال این صلاحیت جهانی الزامی نسبت به نقض‌های فاحش، امکان این تکلیف مشابه را برای سایر نقض‌ها و جرایم، محدود و مستثنی نمی‌نماید. (گریفین، بی‌تا) همچنانکه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ۱۹۹۹ به تمام کشورهای عضو اعلام داشت که تمام کشورها مکلف به دستگیری مرتکبین نقض‌های حقوق بشر دوستانه بین‌المللی از قبیل قتل عمدی، گروگانگیری و شکنجه مربوط به جنگ مسلحانه در سیرالئون و مجازات آن‌ها در دادگاه‌هایشان هستند. منشور سازمان ملل متحد نیز که به عنوان سند تأسیس سازمان ملل، مفاهیم بنیادی حقوق بین‌الملل را بیان می‌کند، در بند ج ماده ۵۵ مقرر می‌دارد: «ملل متحد موظف است که «احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر» را تشویق نماید.» ماده ۵۶ این منشور نیز دلالت دارد بر این‌که «کلیه اعضاء متعهدند که برای نیل به اهداف مذکور در ماده ۵۵ در همکاری با سازمان ملل متحد، اقدامات فردی یا دسته‌جمعی را به عمل آورند.» با اجرای این دو ماده، مفهوم بنیادی حقوق بین‌الملل چنین حاصل می‌گردد: دولت‌ها موظف هستند که هرگاه با نقض نُرْم‌ها و قواعد حقوق بشر مواجه می‌شوند، به روش خاصی اقدام کنند.

پس برای واکنش مؤثر در برابر جرایم بین‌المللی، یک وظیفه‌ای بایستی مبنا قرار داده شود تا بدین وسیله دولت‌ها ملزم به عکس‌العمل در مقابل مرتکبین جرایم مورد نظر در ماده ۵۵ (بند ج) منشور باشند. چه بدون شناسایی چنین وظیفه‌ای، مرتکبین چنین جرایم سنگینی، عملاً از تعقیب و مجازات رها خواهند شد. به نظر برخی از نویسندگان، راه حل عملی این موضوع این است که یک تعهد عدم اعطای پناهگاه برعهده دولت میزبان (محل حضور متهم) قرار داده شود. این ایده که از ماده ۵۶ منشور

جریان پیدا می‌کند، مشتمل بر عدم اجازه ورود به کشور، اخراج از کشور، استرداد و یا نهایتاً تعقیب و مجازات متهم می‌باشد. و این همان وظیفه جامع: «یا مستردکردن یا محاکمه» است. (اناچ، ۶۲۶/۴۳: ۱۹۹۸ - ۱۹۹۷)

به هر حال، بر همین اساس است که بیشتر کنوانسیون‌های بین‌المللی پیش‌بینی کننده اصل صلاحیت جهانی، از جمله کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۲ اوت ۱۹۴۹، کنوانسیون منع شکنجه ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ (ماده ۵) و کنوانسیون اروپایی علیه تروریسم ۲۷ ژانویه ۱۹۷۷ (مواد ۶ و ۷)، مبتنی بر تعهد «یا مسترد کردن یا محاکمه» است.

به عنوان مثال، در مواد ۵۰، ۵۱، ۱۳۰ و ۱۴۷ کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو، جرایم بین‌المللی با استفاده از حقوق کیفری بین‌المللی و اساسنامه نورمبرگ احصا شده‌اند و مطابق مواد ۴۹، ۵۰، ۱۲۹ و ۱۴۹ کنوانسیون‌های ژنو، هر دولت متعهد مکلف است مباشرین و آمرین هر یک از جرایم بین‌المللی را از هر ملیتی که باشند تسلیم محاکم خود کند و در صورت تمایل می‌تواند آن‌ها را با رعایت مقررات آئین دادرسی کیفری برای محاکمه دولت متعهدی که علاقه‌مند تعقیب و مجازات آن‌هاست تسلیم کند، مشروط بر این‌که دعوای بدوی در محاکم قضایی آن کشور اقامه شده باشد. بنابراین، رسیدگی به جرایم مجرمین بین‌المللی در هر یک از محاکم کشورهای عضو امکان‌پذیر است. (دراپر، ۱۵۴: ۱۹۹۶) با این توصیف، مواد ۴۹، ۵۰، ۱۲۹ و ۱۴۶ معاهدات اول تا چهارم ژنو، دولت‌ها را متعهد می‌کند افراد متهم به جرایم بین‌المللی را تعقیب و بدون توجه به تابعیت آن‌ها زمینه محاکمه و مجازات آن‌ها را در محاکم ملی فراهم کنند. این تعهد نه تنها متوجه دولت‌های متخاصم است، بلکه به طور یکسان برعهده جامعه بین‌المللی است. به عبارت دیگر حقوق کیفری بین‌المللی در این خصوص موجد صلاحیت جهانی است.

علاوه بر مسئولیت فرد دولت‌ها در رسیدگی به جرایم بین‌المللی، امکان اجرای این تعهد از طریق همکاری جمعی میان دولت‌ها نیز فراهم شده است. چه به موجب ماده ۸۸ پروتکل الحاقی به معاهدات ژنو (مصوب ۱۹۷۷): «۱. دولت‌های متعهد باید در ارتباط با رسیدگی کیفری به تخلفات فاحش از معاهدات ژنو و این پروتکل، بیشترین کمک را در حق یکدیگر مبذول دارند. ۲. براساس حقوق و تعهدات مقرر در معاهدات ژنو و بند ۱ این ماده و به هنگامی که شرایط اقتضا می‌کند،

متعاهدین باید در خصوص مساله استرداد با یکدیگر همکاری کنند. آن‌ها باید به تقاضای دولتی که جرم مورد نظر در آن سرزمین واقع شده است توجه کرده و آن را ملحوظ نظر دارند. ۳. در تمام این موارد، قانون دولتی که از او تقاضای استرداد شده، حاکم است. به هر حال مفاد این ماده بر تعهدات ناشی از معاهدات دو یا چند جانبه دیگر که مربوط به موضوع معاضدت قضایی در امور کیفری است تأثیر ندارد.<sup>۱۴</sup>

با اشاره به آنچه گفته شد، مساله ماهیت اصل صلاحیت جهانی مستلزم بررسی دو نکته متفاوت است. نکته اول این‌که، در ابتدا باید احتمال اجباری یا اختیاری بودن این اصل را در مورد هر کشور بررسی کرد تا این‌که دادگاه‌های این کشورها خود را به ابزار و امکاناتی که در اجرای صلاحیت جهانی ضروری به نظر می‌رسد مجهز نمایند. در این حالت تأسیس صلاحیت جهانی نمی‌تواند یک کشور را ملزم کند مگر در صورتی که آن کشور به کنوانسیون‌هایی که این صلاحیت را پیش‌بینی کرده است پیوسته باشد. به علاوه باید این کنوانسیون تکالیفی را در این خصوص برعهده کشور مزبور قرار داده باشد و یا با تحول حقوق عرفی، این انتظار برآورده شود که کشورها در مورد جرایم خاصی ملزم به اجرای این صلاحیت باشند. نکته دوم این‌که، باید حدود اختیارات مقامات داخلی را در زمانی هم که شرایط اعمال این صلاحیت فراهم باشد تعیین نمود تا معلوم شود دادگاه‌های داخلی یک کشور در چه شرایطی می‌توانند به نحو مؤثر امر تعقیب را انجام دهند. زیرا مثلاً در کشورهای دارای نظام قانونی بودن تعقیب، اصولاً قانون آن کشور، دادستان را در صورتی که استرداد تقاضا نشده یا مورد موافقت قرار نگرفته، مکلف به تعقیب دعوی عمومی می‌کند. بالعکس در کشورهای با نظام موقعیت داشتن (مقتضی بودن) تعقیب، در صورت عدم استرداد، دادستان در ارزیابی تناسب تعقیب آزاد می‌باشد.

##### ۵. اعمال اصل صلاحیت جهانی مبتنی بر معاهده نسبت به اتباع دولت‌های غیر عضو

گفتیم جرایم حقوق بین‌الملل مشمول صلاحیت جهانی ممکن است بوسیله معاهده یا عرف مورد شناسایی قرار گیرند. (بسیونی، ویس، ۶۸: ۱۹۹۵) برخی از این معاهدات که اجازه یا تکلیف اجرای صلاحیت جهانی را پیش‌بینی می‌نمایند به ترتیب تاریخ تصویب عبارتند از: کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ (مواد ۴۹، ۵۰، ۱۲۹ و ۱۴۹)، کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۵۸ (ماده ۱۹)، کنوانسیون مقابله با تصرف غیرقانونی

هواپیما یا هواپیماربابی ۱۹۷۰ (مواد ۴، ۵ و ۷)، کنوانسیون مقابله با اعمال غیرقانون علیه ایمنی هواپیمایی کشوری ۱۹۷۱ (مواد ۵، ۶، ۷ و ۸)، کنوانسیون اشخاص مورد حمایت از نظر بین‌المللی ۱۹۷۳ (مواد ۳ و ۷)، کنوانسیون گروگانگیری ۱۹۷۹ (مواد ۵ و ۷)، کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ (مواد ۵ و ۷) پروتکل راجع به سرکوب اعمال خشونت‌آمیز در فرودگاه‌های در خدمت هواپیمایی کشوری بین‌المللی ۱۹۸۸ (مواد ۶، ۷ و ۱۰)، کنوانسیون مقابله با اقدامات غیرقانونی علیه ایمنی دریانوردی ۱۹۸۸ (مواد ۶، ۱۰ و ۱۱)، کنوانسیون راجع به ایمنی حافظین صلح سازمان ملل ۱۹۹۵ (مواد ۱۰ و ۱۴) و کنوانسیون بین‌المللی مقابله با بمب‌گذاری تروریستی ۱۹۹۷ (مواد ۶ و ۸)

وقایع اخیر از جمله تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی این سؤال را مطرح نمود که آیا کشورهای عضو این کنوانسیون‌ها می‌توانند از اختیار مذکور در این قراردادها برای تعقیب اتباع کشورهای غیر عضو که در سرزمین آن‌ها یافت می‌شوند استفاده کنند؟ این موضوع نخستین بار زمانی مطرح شد که دیوید شفر<sup>۱۵</sup>، سفیر و نماینده آمریکا نزد کمیته روابط خارجی مجلس سنای آمریکا چنین گزارش داد که اساسنامه (معاهده) دیوان کیفری بین‌المللی ترتیبی اتخاذ نموده که نیروهای مسلح آمریکایی در دریای آزاد می‌توانند علیرغم میل آمریکا مبتنی بر التزام نسبت به آن معاهده، مورد تعقیب دیوان کیفری بین‌المللی قرار گیرند و این برخلاف بنیادی‌ترین اصول مربوط به حقوق معاهدات است. او استدلال نمود که صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به اتباع دولت‌های غیر عضو اساسنامه، کنوانسیون وین مربوط به حقوق معاهدات را نقض می‌کند که مقرر می‌دارد: «یک معاهده، حق یا تکلیفی را برای یک دولت ثالث بدون رضایت آن دولت، ایجاد نمی‌کند». (اسچارف، ۲۱۳/۶۳: ۲۰۰۰)

امروزه پیامد این نظریه فراتر از موضع آمریکا در برابر تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی به پیش رفته است. چرا که بطور کلی این سؤال مطرح می‌شود که آیا هر کشوری می‌تواند، صلاحیت جهانی مبتنی بر معاهده چند جانبه را نسبت به اتباع کشورهای غیر عضو آن معاهده، اعمال نماید؟ حال با تاکید بر این که حقوق بین‌الملل اجرای صلاحیت جهانی مبتنی بر معاهده بین‌المللی را نسبت به اتباع کشورهای غیر عضو، ممنوع و مستثنی نمی‌نماید و چه بسا این امر برای مبارزه با جرایم بین‌المللی لازم و بلکه بسیار حیاتی باشد. به بررسی دلایل توجیه این دیدگاه می‌پردازیم.

یکی از دلایل مورد استناد طرفداران این دیدگاه، استدلال دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لوتوس است (۱۹۲۷) که از آن به «اصل لوتوس»<sup>۱۶</sup> تعبیر می‌شود. دیوان در این قضیه گفته است: «محدودیت نسبت به استقلال دولت‌ها نمی‌تواند مفروض باشد و اینکه حقوق بین‌الملل میزان وسیعی از صلاحدید و اختیار را به دولت‌ها واگذار می‌کند که تنها در موارد خاصی توسط قواعد ممنوعه محدود می‌شود. (رای دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۸/۱۰: ۱۹۲۷).

به هر حال در رابطه با مسئله اعمال صلاحیت جهانی مبتنی بر معاهده، اجرای اصل لوتوس به این معنی است که دولت‌های مستقل، آزاد هستند از این که یک رژیم صلاحیت بین‌المللی یا جهانی قابل اعمال نسبت به اتباع هر دو دولت عضو و نیز دولت‌های غیرعضو ایجاد کنند مگر این که ثابت شود که این صلاحیت، قاعده ممنوعه حقوق بین‌الملل را نقض می‌نماید.

شایان ذکر است که هیچ یک از معاهدات مذکور در بالا، مدعی محدود بودن اعمال آن‌ها نسبت به جرایم ارتكابی توسط اتباع دولت‌های عضو معاهده نمی‌شوند، همچنانکه هیچ یک از قوانین جزایی اجراکننده این نوع معاهدات صریحاً ادعای محدود بودن تعقیب نسبت به اتباع اعضاء معاهده را ندارند. (راندا، ۷۸۶، ۷۸۵: ۱۹۸۸) از طرفی، جرایم موضوع این معاهدات با سایر جرایم موضوع اصل صلاحیت جهانی در دو ویژگی اساسی با هم مشترکند: ۱. آن‌ها جامعه بین‌المللی را تهدید کرده و آن قدر شدید هستند که به منافع کل بشریت لطمه وارد می‌نمایند. ۲. آن‌ها به طور کلی در شرایطی واقع می‌شوند که در آن، کشور محل وقوع جرم یا دولت متبوع مرتکب، نمی‌توانند اجرای صلاحیت نمایند.

بنابراین براساس اصل لوتوس، اعضای این معاهدات، منافع مشروعی در اجرای صلاحیت فراسرزمینی نسبت به اتباع دولت‌های غیرعضو معاهده که مرتکب این جرایم می‌شوند دارند، مادام که توسط یک قاعده حقوق بین‌الملل منع نشده باشد. (اسچارف، ۳۷۳/۳۵: ۲۰۰۲ - ۲۰۰۱)

برخی از نویسندگان برای توجیه اعمال صلاحیت جهانی مبتنی بر معاهده نسبت به اتباع دولت‌های غیرعضو، به پذیرش عرفی صلاحیت جهانی موضوع این نوع معاهدات استناد می‌نمایند. به نظر این دسته از نویسندگان سطح نسبتاً وسیعی از



عملکرد دولت‌ها در عضویت این نوع از معاهدات حاوی صلاحیت جهانی و از طریق امضاء و تصویب معاهدات بین‌المللی مربوط به قاعده استرداد یا محاکمه، متبلور پذیرش این صلاحیت حتی توسط دولت‌های غیرعضو در حقوق بین‌الملل عرفی است. مثلاً از تعداد ۱۹۱ دولت مستقل عضو سازمان ملل تا دسامبر ۱۹۹۹ تمام آن‌ها عضو چهار کنوانسیون ژنو، ۱۵۱ دولت عضو دو کنوانسیون هواپیمارمایی و تخریب هواپیما، ۱۱۸ دولت عضو کنوانسیون منع شکنجه، ۱۰۲ دولت عضو کنوانسیون اشخاص مورد حمایت از نظر بین‌المللی هستند. نتیجه این‌که با توجه به توسعه شناسایی دولت‌ها و جرم‌انگاری در زمینه جرایم مزبور، این معاهدات در حال حاضر در حقوق بین‌الملل عرفی مورد قبول تمام دولت‌ها قرار گرفته‌اند. در حالی که در سایر کنوانسیون‌های بین‌المللی که اعضای نسبتاً کمتری دارند، این ادعا را نمی‌توان مطرح کرد. به عنوان مثال، کنوانسیون گروگانگیری ۸۵ عضو، پروتکل ایمنی فرودگاه ۴۵ عضو، کنوانسیون تروریسم دریایی ۲۳ عضو و کنوانسیون ایمنی حافظین صلح سازمان ملل ۲۹ عضو دارند. این به این معنی است که بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی وظیفه‌ای برای دولت‌های غیر عضو نسبت به استرداد یا محاکمه اشخاصی که مرتکب گروگانگیری یا حمله به فرودگاه یا کشتی یا حافظین صلح سازمان ملل شده‌اند و بعداً در سرزمین آن‌ها یافت می‌شوند، وجود ندارد. (همان: ۳۷۵) طرفداران این نگرش پیشنهاد می‌کنند که برای شکل‌گیری عرف نباید منتظر وقوع جرم بود بلکه عرف می‌تواند ناشی از ایجاد معاهدات بین‌المللی باشد. یعنی معاهداتی که تعداد زیادی از اعضای جامعه بین‌المللی آن‌ها را تصویب کرده‌اند. (دینیلنک، ۶۴: ۱۹۹۳)، برخی از آن‌ها مشروعیت اعمال جهانی اصول مضمول این نوع معاهدات را از این جهت که دارای ماهیت بشردوستانه هستند، مورد حمایت عرف می‌دانند. (اکهرست، ۲۹: ۱۹۸۴) اما بکستر معتقد است که به هر حال گرویدن اکثر کشورهای جهان به یک معاهده، می‌تواند معیارهای آن معاهده را بر غیر اعضا تحمیل نماید. (بکستر، ۲۸۶/۶۶: ۱۹۶۸)

نکته اساسی و قابل توجه این است که صرف‌نظر از اختلافی بودن برخی از جرایم مضمول صلاحیت جهانی به موجب حقوق بین‌الملل عرفی، آنچه از برخی نگرش‌ها گفته شد، تنها برای اثبات اجازه یا تکلیف دولت‌های غیرعضو معاهده برای تعقیب و مجازات جرایم مضمول این معاهدات کاربرد خواهد داشت و در هر حال این لزوماً

دلالت ندارد بر این که دولت‌های عضو معاهدات بین‌المللی، توسط حقوق بین‌الملل از اجرای صلاحیت جهانی مبتنی بر معاهده نسبت به مرتکبینی که در سرزمین آن‌ها یافت شده و اتباع دولت‌های غیرعضو معاهده هستند، منع شده باشند.

در آخر، مساله مهم دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا با اجرای اصل لوتوس، چنین اجرای صلاحیتی مغایر با قواعد اساسی حقوق بین‌الملل از جمله اصل قانونی بودن جرم پیش‌بینی شده در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اصل عدم تأثیر تعهدات قراردادی نسبت به غیراعضاء پیش‌بینی شده در کنوانسیون وین مربوط به حقوق تعهدات، نیست؟

اصل بین‌المللی قانونی بودن جرم پیش‌بینی شده در ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد (همانند رای نورمبرگ)، مقرر می‌دارد: هیچ کس به علت فعل یا ترک فعلی که در موقع ارتکاب بر طبق قوانین ملی یا بین‌المللی جرم نبوده محکوم نمی‌شود...» بنابراین برخی ممکن است چنین استدلال کنند که اعمال صلاحیت جهانی مبتنی بر قرارداد نسبت به اتباع دولت‌های غیرعضو با اصل قانونی بودن جرم، تعارض پیدا می‌کند زیرا متهم بخاطر جرمی مورد تعقیب قرار خواهد گرفت که در کشور متبوع او و یا حتی در کشور محل وقوع آن، به عنوان جرم شناخته نشده است. چنین استدلال مشابهی شصت سال پیش در دادگاه نورمبرگ نیز مطرح گردید و رد شد دادگاه نورمبرگ در رای خود این چنین تاکید نمود که «اصل قانونی بودن جرم نه یک تحدید حاکمیت بلکه یک اصل عدالت است». دادگاه استدلال کرد که مجازات نازی‌ها بخاطر جرایم پیش‌بینی شده در منشور نورمبرگ ناموجه نیست زیرا ماهیت این جرایم نشان می‌دهند که متهم می‌بایستی دانسته باشد که آنچه را انجام داده جرم بوده اعم از این که آن عمل توسط کشور محل وقوع یا کشور متبوع مرتکب مجاز بوده باشد یا خیر. (گورینک، ۲۳/۱۳: ۱۹۴۶)

در رد اعتراض به نقض اصل قانونی بودن جرم نسبت به «جنایات علیه بشریت» که این اواخر تعریف شد، دادگاه شورای کنترل قانون شماره ۱۰ در نورمبرگ به همین صورت استدلال کرد: بطور کلی، مرتکبین در این پرونده، متهم به ارتکاب قتل عمدی در مقیاس وسیعی هستند و مسلماً کسی نمی‌تواند به کوچکترین بهانه‌ای ادعا کند که در حقوق مربوط به قتل عمدی، به قاعده عطف بماسبق نشدن خدشه‌ای وارد شده است.

(لیپمن، ۸/۳: ۱۹۹۲)

بر همین اساس، امروزه بسیاری از حقوقدانان معتقدند، اعم از این که متهم تبعه کشوری می باشد که عضو کنوانسیون بین المللی حاوی صلاحیت جهانی است یا خیر، او نمی تواند ادعا کند که از مجرمانه بودن اعمال مشمول اصل صلاحیت جهانی موضوع این قراردادها بی اطلاع بوده است. چه وجود این کنوانسیون های چند جانبه تحت حمایت سازمان های بزرگ بین المللی، خود هشدار است بر اینکه مرتکب ممکن است بخاطر چنین جرایمی در دادگاه های دولت های عضو این معاهده مورد تعقیب قرار گیرد. (اسچارف، ۳۷۰: ۲۰۰۱ - ۲۰۰۰) چون به قول اورتولان، «غرض در اینجا کیفر دادن به اعمال مغایر قانون اخلاق جهانی است...» (حسینی نژاد، ۸۸: ۱۳۸۳) با این توصیف، اصل قانونی بودن جرم، با اجرای صلاحیت مبتنی بر معاهده نسبت به اتباع دولت های غیر عضو، نقض نخواهد شد.

اما در مورد قاعده دوم، ماده ۳۴ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ راجع به حقوق تعهدات مقرر می دارد: «یک قرارداد، حقوق یا تعهداتی را برای کشور ثالث بدون رضایت آن ایجاد نمی کند.» و مطابق ماده ۳۵ همین کنوانسیون: «یک قرارداد نمی تواند تعهدی را بر دولت غیر عضو ایجاد کند مگر این که آن دولت کتباً و صریحاً آن تعهد را بپذیرد.» حال مسئله این است که آیا اجرای صلاحیت مبتنی بر قرارداد یک دولت نسبت به اتباع دولت های غیر عضو بخاطر جرایمی که هنوز جذب حقوق بین الملل عرفی نشده، این قاعده حقوق بین الملل را نقض می نماید؟ در پاسخ به این سؤال، بدیهی به نظر می رسد که قراردادهای اعطاکننده صلاحیت جهانی به دولت های عضو، تعهداتی را به مفهوم تکلیف یا مسئولیت بر دولت های غیر عضو برای پیش بینی صلاحیت نسبت به اتباعشان تحمیل نمی نمایند. زیرا تعهدات خاصی که به وسیله این قراردادها بر دولت های عضو تحمیل می شود از جمله، تعهد تقنینی دولت ها برای جرم انگاری داخلی جرایم خاص بین المللی و مقابله با آنها، تعهد استرداد یا محاکمه مرتکبی که در سرزمین آن دولت یافت می شود و تعهد همکاری چند جانبه دولت ها با پیش بینی معاضدت قضایی جهت تعقیب چنین مرتکبینی توسط سایر دولت ها، هیچ یک مستقیم یا غیرمستقیم نسبت به دولت های غیر عضو اعمال نمی شود. (موریس، ۱۳/۶۴: ۲۰۰۱)

بنابراین، حقوقی از دولت های غیر عضو نیست که با اجرای صلاحیت جهانی مبتنی

بر معاهده نسبت به اتباع آن‌ها مورد تجاوز قرار گیرد و در نتیجه چنین اجرای صلاحیتی، کنوانسیون وین راجع به حقوق تعهدات را نقض نمی‌نماید. از طرفی کشورها حق اجرای صلاحیت انحصاری بر اتباعشان را ندارند و لذا هر گاه کشوری در صدد تعقیب اتباع کشور دیگری برآید، کشور اخیر تنها می‌تواند از طریق روابط دیپلماتیک و بر مبنای نزاکت بین‌المللی به نفع تبعه‌اش میانجیگری کند، اما نمی‌تواند اصرار نماید که حق انحصاری برای چنین تعقیبی داشته باشد. (اسچارف، ۳۷۷/۳۵: ۲۰۰۱ - ۲۰۰۰)

به علاوه، تاکنون موارد متعددی از صلاحیت جهانی مبتنی بر قرارداد نسبت به اتباع دولت‌های غیرعضو توسط دولت‌های عضو این قراردادها اعمال شده است. مثلاً در قضیه یونس، که تبعه لبنانی بود بخاطر ربودن یک هواپیمای اردنی به همراه دو نفر آمریکایی به عنوان مسافر از فرودگاه بیروت، ایالات متحده بر مبنای کنوانسیون گروگانگیری او را مورد محاکمه قرار داد علی‌رغم این واقعیت که لبنان عضو این قرارداد نبوده است، (تروپف، ۹۴/۸۳: ۱۹۸۹) همچنین ایالات متحده، «علی رزاق»<sup>۱۷</sup> را که تبعه فلسطین بود بخاطر ربودن یک هواپیمای مصری دستگیر و تحت محاکمه قرارداد، در حالی که فلسطین عضو کنوانسیون هواپیماری لاهه نیست و یا آمریکا در دعاوی جدید در سال‌های ۱۹۹۵، ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ مطابق کنوانسیون گروگانگیری، چندتن از اتباع کشور چین را مورد تعقیب قرار داده است با وجود این‌که چین نیز عضو این کنوانسیون نبوده است. (اسچارف، ۳۸۰/۳۵: ۲۰۰۱ - ۲۰۰۰)

علاوه بر این، چون اعمال تروریستی و سایر جرایم بین‌المللی غالباً توسط اتباع دولت‌هایی واقع شده که عضو چنین کنوانسیون‌هایی نبوده و حتی چنین اعمالی را مورد تشویق یا اغماض قرار می‌دهند، لذا محدود و منحصر کردن اعمال قراردادهای حاوی صلاحیت جهانی به اتباع دولت‌های عضو، اثر این قراردادها را تضعیف نموده و اساساً دولت‌ها را نسبت به اقدام حقوقی مقتضی در مورد متهمینی که در سرزمین آن‌ها یافت شده و اتباع دولت‌هایی هستند که این قراردادها را تصویب نکرده‌اند، عاجز و ناتوان می‌گرداند و در نتیجه یکی از اهداف و مبانی اصل صلاحیت جهانی که همانا جلوگیری از بی‌مجازات ماندن مجرم است، بدین ترتیب بدست نخواهد آمد.

## ۶. نتیجه‌گیری

از نظر ماهیت و مبانی حقوقی اصل صلاحیت جهانی، نکات زیر قابل استنباط است:

نخست اینکه اصل صلاحیت جهانی، مشروعیت خود را از عرف و معاهدات بین‌المللی و نهایتاً قوانین ملی دولت متنوع دادگاه کسب می‌نماید. دوم اینکه اجرای این اصل که شکل اولیه آن به صورت اختیاری بود، در پاسخ به نیازهای جامعه بین‌الملل، رفته‌رفته ماهیت الزامی به خود گرفته است، زیرا اصولاً تعهد هر یک از دولت‌ها در برابر کل جامعه بین‌الملل برای تعقیب جرایم بین‌المللی، یک تعهد «ارگا اُمنس» محسوب می‌گردد. سوم اینکه، اصولاً اعمال این صلاحیت، مداخله در حاکمیت سایر دولت‌ها محسوب نمی‌شود زیرا گذشته بر تعهد مزبور، پذیرش این صلاحیت فراسرزمینی در حقوق بین‌الملل منع نشده و عرف بین‌المللی هم آن را پذیرفته است. مضافاً به اینکه این صلاحیت در داخل کشور اجرا می‌شود و لذا توسعه آن به معنای داشتن قدرت اجرایی برای ورود به قلمرو حاکمیت دولت‌های دیگر نیست. چهارم اینکه، در مورد صلاحیت جهانی مبتنی بر معاهده نسبت به اتباع دولت‌های غیرعضو، صرف‌نظر از اینکه صلاحیت مورد نظر در برخی از این معاهدات، مورد پذیرش عرف بین‌المللی قرار گرفته است و نیز اجرای این معاهدات، محدود و منحصر به جرایم ارتكابی توسط اتباع دولت‌های عضو نگردیده است. این معاهدات، تعهداتی را بر دولت‌های غیرعضو، تحمیل نکرده و در نتیجه، اجرای صلاحیت نسبت به اتباع آنها، نقص ماده ۳۵ کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات محسوب نخواهد شد.

## یادداشت‌ها

۱. کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ در مورد حمایت از قربانیان جنگ مثال بارز این نوع کنوانسیون‌ها هستند. به ترتیب مواد ۴۹، ۵۰، ۱۲۹ و ۱۴۶ کنوانسیون‌های چهارگانه فوق‌الذکر، با عبارات تقریباً مشابه در هر چهار کنوانسیون بدین شرح تکرار شده است: «دولت‌های معظم متعاهد تعهد می‌نمایند که کلیه اقدامات تقنینی لازم را برای تعیین مجازات‌های مناسب قابل اجرا در مورد اشخاصی که یکی از جرایم شدید پیش‌بینی شده در ماده بعد را مرتکب شده یا امر به ارتکاب آن داده‌اند، اتخاذ نمایند. هر

دولت عضو ملزم به جست و جوی اشخاص متهم به ارتکاب یا آمر به ارتکاب یکی از این جرایم شدید است و باید آن‌ها را، از هر ملیتی که باشند، به دادگاه‌های خود تسلیم نماید...» همین‌طور که ملاحظه می‌شود، برخلاف موضوع تعیین مجازات برای مرتکبین جرایم مورد نظر که موکول به «اتخاذ اقدامات تقنینی لازم» شده است، الزام دولت‌های عضو به «جست و جو و تسلیم آن‌ها به دادگاه‌های خود برای محاکمه» و در نتیجه صلاحیت آن‌ها، مستقیماً برخاسته از متن ماده فوق و بی‌نیاز از «اقدامات تقنینی» بعدی است.

۲. مثلاً پاراگراف دوم ماده ۵ کنوانسیون ۱۹۸۴ سازمان ملل در مورد منع شکنجه و دیگر مجازات‌ها یا رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز اعلام می‌کند: «همچنین هر دولت عضو اقدامات لازم را به منظور تثبیت صلاحیت خود برای رسیدگی به جرایم مذکور، در مواردی که متهم این جرایم در قلمرو سرزمین آن یافت می‌شود و این دولت او را مطابق ماده ۸ به یکی از دولت‌های مورد نظر در پاراگراف اول این ماده مسترد نمی‌کند، اتخاذ می‌نماید.»

۳. در این قضیه، یک کشتی فرانسوی به نام «لوتوس» در دوم اوت سال ۱۹۲۶ در دریای آزاد با یک کشتی ترک به نام «بزکورت» برخورد می‌کند و موجب ورود خساراتی به کشتی ترک از جمله کشته شدن ۸ نفر خدمه این کشتی می‌شود. پس از ورود کشتی فرانسوی به بندر قسطنطنیه، مقامات ترک علیه افسر نگهبان فرانسوی دعوی کیفری طرح می‌کنند. در جریان تعقیب، با بروز اختلاف بین این دو کشور مبنی بر اینکه آیا ترکیه صلاحیت محاکمه افسر فرانسوی را داشته یا خیر، مساله به دیموان دائمی بین‌المللی دادگستری ارجاع می‌شود و دیوان در این پرونده ضمن تأیید صلاحیت دادگاه‌های ترکیه، رای بسیار مفصل و تاریخی صادر کرده است که در بحث صلاحیت کیفری سرزمینی و فراسرزمینی کشورها قابل استفاده می‌باشد.

#### 4. Traction Barcelona.

این قضیه مربوط به دعوی کشور بلژیک در سال ۱۹۷۰ نزد دیوان بین‌المللی دادگستری جهت دفاع از منافع گروهی از سهامداران بلژیکی یک شرکت کانادایی بود که کشور اسپانیا آن را مصادره کرده بود.

۵. تعهدات بین‌المللی *erga omnes* از جمله تعهدات ناشی از اصول مربوط به

حقوق بنیادین شخص انسان و تعهدات جامعه نامیده می‌شوند که نه فقط رضایت قراردادی دولت‌ها، بلکه واقعیت عضویت در جامعه بین المللی مستلزم رعایت آنها بوده و رضایت دولت‌ها امری مسلم فرض می‌شود. از این روست که دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی خود راجع به کنوانسیون منع زنیو شاید تاکید نموده است، اصولی که شالوده کنوانسیون هستند، حتی بدون هرگونه تعهد قراردادی بر دولت‌ها الزام‌آور هستند. به عبارت دیگر، باید یک تفکیک اساسی فی‌مابین تعهدات دولت‌ها نسبت به کل جامعه بین‌المللی و تعهدات دولت‌ها در مقابل یکدیگر در چارچوب حمایت دیپلماتیک قایل شد. تعهدات دسته اول، به لحاظ اهمیتشان به کلیه کشورها مربوط می‌شوند، نظر به اهمیت این حقوق کلیه دولت‌ها می‌توانند برای حفظ آنها دارای منفعت حقوقی باشند، چنین تعهداتی را تعهدات *erga omnes* یا تعهدات عام‌الشمول می‌گویند.

#### 6. Furundzija

۷. *Jus Cogens*، به اصول آمره یا اصول لازم‌الرعايه حقوق بین‌الملل عام گفته می‌شود که دولت‌ها را به هیچ‌وجه از آنها گریزی نیست. بدیهی است برای اینکه یک قاعده یا اصل حقوق بین‌الملل به این صورت درآید لازم است که جامعه بین‌المللی به عنوان یک کل آن را تأیید کرده باشد. مانند قواعد علیه تجاوز و ژنوساید که از نوع اصول فوق و مورد پذیرش عموم می‌باشد. (نک: رابرت بلدسو - بوسچک) (فرهنگ حقوق بین‌الملل، ترجمه بهمن آقایی، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، زمستان ۱۳۷۵، ۲۱-۲۲)

۸. در تقابل نظری یگانگی و دوگانگی نظام‌های حقوق داخلی و حقوق بین‌المللی، می‌توان رویکرد کلی سیستم‌های حقوقی داخلی در این مورد را به دسته‌های زیر تقسیم کرد. برتری کامل حقوق بین‌الملل (قراردادی و عرفی) بر حقوق داخلی (مانند آلمان)، برتری حقوق بین‌الملل قراردادی بر حقوق داخلی (نظیر فرانسه)، برتری حقوق بین‌الملل عرفی بر حقوق داخلی و عکس آن در خصوص حقوق بین‌الملل قراردادی (مثل انگلستان)، تساوی حقوق بین‌الملل با حقوق داخلی (همانند رویه دیوان عالی فدرال ایالات متحده آمریکا)، برتری کامل حقوق داخلی بر حقوق بین‌الملل (نظیر نیکاراگوئه)، برتری قانون اساسی بر حقوق بین‌الملل قراردادی و تساوی معاهدات با قانون عادی (مانند جمهوری اسلامی ایران)، (در این زمینه نگاه کنید به: نادر ساعد؛

اجرای ملی موازین حقوق بین‌الملل و نقش دادگاه ایرانی، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۶، سال ۸۳، ۱۱۱).

۹. چندین سال است که دادگاه‌های آمریکا عملاً در مورد خارجیان که در خارج مرتکب نقض شدید حقوق بین‌الملل می‌شوند، صلاحیت جهانی خود را در بعد حقوقی (مدنی) اعمال می‌کنند. همچنین به دنبال سقوط دو فروند هواپیما توسط هواپیماهای جنگنده کوبایی و نیز سقوط هواپیمای پرواز شماره ۱۰۳ پان‌آمریکن در ۲۱ دسامبر ۱۹۸۸ بر فراز شهر لاکربی، دولت ایالات متحده با تفسیر موسع از صلاحیت فراسرزمینی خود در مورد اتباع کشورهای دیگر، با وضع قوانین هلمز - برتون و داماتو - کندی، اقداماتی را بر ضد دولت‌های کوبا، ایران و لیبی آغاز کرده است. (برای آگاهی بیشتر نک: بریژیت استرن، تکاپو در جهت جهانی کردن حقوق، قانون هلمز - برتون و داماتو کندی، ترجمه: ابراهیم بیگزاده، مجله حقوقی، شماره بیستم، ۱۳۷۵، ۴۷-۴۵).

#### 10. Permissive (Voluntary) – Mandatory.

۱۱. کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۲ در مونته‌گویی در کشور جامائیکا امضاء شد و ۱۲ سال بعد از ۱۶ نوامبر ۱۹۹۴ لازم‌الاجرا شد. این کنوانسیون به مونته‌گویی و نیز «Unclos» معروف است.

#### 12. Jus Cogens.

#### 13. Erga Omnes.

۱۴. با این همه، لازم به ذکر است، قطعنامه ۲۶ آگوست ۲۰۰۵ انستیتو حقوق بین‌الملل (بند الف ماده ۳)، صلاحیت جهانی را اختیاری فرض کرده است. همچنین به عقیده برخی نویسندگان برخلاف عاملان «نقض عمده» کنوانسیون‌های ژنو که حتماً و باید تعقیب و مجازات شوند اما عاملان نقض ماده ۳ مشترک و پروتکل دوم الحاقی (مخاصمات مسلحانه داخلی)، ممکن است مورد پیگرد و کیفر قرار گیرند. به عبارت دیگر چون تعهد روشنی درباره مجازات یا استرداد این افراد در مقررات مزبور به چشم نمی‌خورد، دولت‌ها مخیر هستند که افراد خاطی را مجازات کنند نه مکلف. (در این زمینه رک: جمشید ممتاز، امیرحسین رنجبریان، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مخاصمات مسلحانه داخلی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴، ۲۰۵-۲۰۰).

#### 15. David Scheffer.

#### 16. The Lotus Principle.

#### 17. Ali Rezaq.



## منابع

## الف. فارسی

- خالقی، علی. (۱۳۸۲). محاکمه صدام و مساله صلاحیت دادگاه از منظر حقوق داخلی و بین‌المللی. *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ۲ (۴)، ۴۳-۱۱.
- رستم‌زاد، حسینقلی. (۱۳۸۴). جامعه بین‌المللی و تعهدات بین‌المللی (erga omnes). *مجله حقوقی*، ۳۳، ۷۳-۹.
- پی‌یر - ماری‌دوبی. (۱۳۸۴). قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل کیفری و قواعد آمره (Jus cogens). *مجله حقوقی*، ترجمه‌ی سیدعلی هنجی، ۳۳، ۲۴۵-۲۳۱.
- رنجبریان، امیرحسین. (۱۳۸۴). جایگاه قاعده منع شکنجه در حقوق بین‌الملل معاصر. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ۷۰، ۱۸۴-۱۴۷.
- ساعد، نادر. (۱۳۸۳). اجرای ملی موازین حقوق بین‌الملل و نقش دادگاه ایرانی. *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ۶، ۱۲۹-۱۰۷.
- استرن، بریژیت. (۱۳۷۵). تکاپو در جهت جهانی کردن حقوق، قانون هلمز - برتون و داماتو کندی، *مجله حقوقی*، ترجمه‌ی ابراهیم بیگزاده، ۲۰، ۷۷-۴۱.
- پوربافرانی، حسن. (۱۳۸۱). ماهیت و انواع صلاحیت در حقوق جزای بین‌الملل. *مجله مجتمع آموزش عالی قم*، سال چهارم، ۱۲، ۱۸۷-۱۶۱.
- گارو، رنه. (بی‌تا). *مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا*. ترجمه‌ی سید ضیاء‌الدین نقابت، جلد اول، انتشارات ابن سینا.
- کامینگا، منوتی. (۱۳۸۲). اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرایم سنگین حقوق بشری. *مجله حقوقی*، ترجمه‌ی محمدجواد شریعت باقری، ۲۸، ۱۱۵-۶۱.
- ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین. (۱۳۸۴). *حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مخاصمات مسلحانه داخلی*. چاپ اول، تهران: نشر میزان.

حسینی نژاد، حسینقلی. (۱۳۸۳). حقوق کیفری بین‌المللی. جلد ۱ و ۲، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.

### ب. انگلیسی

Bassiouni, M. Cherif. (1991). *Crimes Against Humanity in International law*. Dordrecht/ London/ Boston: Kluwer law International 2d ed.

Greafraath, B. (1990). *Universal Jurisdiction and Criminal Court*, 1 Eur. J Int'IL.

Reydams, Luc. (2003). *Universal Jurisdiction*. New York: Oxford university press Inc.

Barcelona Traction, light and Power Company. (1970). *Limited, Second Phrase Judgment*, I.C.J., Reports.

Cameron, I. (1994). *The Protective Principle of International Criminal Jurisdiction*, Dartmouth: publishing company.

Morgan, EW. (1988). *Retributory Theater*. 3 Am University, J. Int'IL and policy.

Amnesty International. (2001). *Universal Jurisdiction: The duty of states to enact and implement legislation*, from: <http://www.Igc.Org>.

Akehurst, M. (1998). *A Modrn Introduction to International law*, 6<sup>th</sup> ed., Georg Allen & unwin, London.

Scharf, M. P. (2000-2001). *Application of Treaty-Based Universal Jurisdiction to National of Non-Party States*, 35 New Eng. L. Rev.

Wolfram, R. (1995). *The Decentralized Prosecution of International Offenses Through National Courts*, 24 Israel Y.B.H.R.

Randall, Kenneth, C. (1988). *Universal Jurisdiction Under International Law*, 66 Tex.L.

Bassiouni, M. Cherif. (1996). *Accountability for International Crime and Serious Violations of Fundamental Human Rights: International Crimes: Jus Cogens and Obligation Erga Omnes*, 59 Law & Contemp probs.

Griffin, M. (1999). *Ending the Impunity of Perpetrators of Human*

*Rights atrocities: A Major Challenge for International Law in the 21st Century*, Int'IL. Rev. Red Cross, 57, <http://www.icrc.org>.

Enache-Brown, Colleen and Ari Fried. (1997-1998). *Universal Crime, Jurisdiction and Duty: The Obligation of aut Dedere aut Judicare in International Law*, 43 Mc Gill, L.J.

Draper, G.A.D., (1996). The Geneva Convention of 1949. *Recueil Qes Cours*, 11.

Bassiouni, M. Cherif and Wise M. Edward. (1995). *Aut Dedere aut Judicare: The Duty to Extradite of Prosecute in International Law*. Dordrecht, Boston.

Scharf M. P. (2000). *The Icc's Jurisdiction Over the Nationals of Non-Party States: A Critique of the U.S. Position*. 63. law & Contemporary problems.

Scharf, M. P. (2000-2001). *Application of Treaty-Based Universal Jurisdiction to Nationals of Non-Party States*. 35 New Eng.L.Rev.

Deanilenk, G. M. (1993). *Law-Making in the International Community*. Dordrecht: Martinus Nijhoff.

Akehurst, M. (1984). *A Modern Introduction to International Law*. 5<sup>th</sup> ed., George Allen & unwin London.

Bauter, R.R., (1968). *Multilateral Treaties as Evidence of Customary International Law*. 66 Brit. Y.B. Int'IL.

Lippman, Matthew. (1992). *The Other Nuremberg: American Prosecutions of Nazi War Criminals in Occupied Germany*, 3 Ind. Int'IL & Comp.L.Rev.

Moris, M. (2001). *High Crimes and Misconceptions: The Icc and Non-Party States*. 64 law & contemp probs.

Trooboff, Petter. D. (1989). Aircraft piracy. Federal Jurisdiction – Nonresident Alien on foreign soil 83 AM.J. Int'IL.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی